باسمه تعالی

# فرقه چیست؟

1- مجموعه ای از افراد، منظومه ای از اعتقادات و افکار کلامی متمایز با دیگران

2- حتما در مسائل کلامی متمایز باشند نه در فقهی یا ...

بنابراین مکاتب یا مذاهب فقهی یا صوفی گفته می شود نه فرقه های فقهی (حنفی، شافعی یا ...) یا فرقه های صوفی و ...

# فرقه اسلامی چیست؟

* گفتن شهادتین ملاک اسلامی شدن است.

داستان دستور پیامبر به عمر و ابوبکر و علی علیه السلام مبنی بر کشتن ابن ذی الخویصره (= ذوالثدیه = حرقوص بن زهیر اسدی)

عبدالله ابن ابی این ابی سلّول

# اولین اختلاف در مسائل مسلمانان؟

* بعد از 23 سال زمان حضور پیامبر، فرقه ها بروز و ظهور پیدا کردند.
* اولین اختلاف : انکار مرگ پیامبر بعد از مرگ پیامبر عمر منکر مرگ شد و اعلام کرد که هر کس بگوید مرده اورا می کشم! تا اینکه ابوبکر که در روز رحلت در مدینه نبود (دوشنبه) ، مطلع شد و از پیش پدر در روستا به مدینه آمد و در گوش وی گفت آیه قرآن گفته که انک میت و انهم میتون ... و احزاب : وما محمد الا رسول قد خلت من قبله رسل ... ،پس پیامبر می میرد، عمر گفت گویا این آیه را تا کنون نشنیده ام کأنی لم اسمع بهذه الآیه قط (سید جعفر مرتضی :( الصحیح من سیره نبی الاعظم، 30 جلد ) این بازی و کلک عمر بود تا ابوبکر برگردد و در سقیفه کار خود را کنند)، دامنه این اختلاف زود جمع شد تا نصف روز به طول کشید،
* اختلاف دوم : محل دفن پیامبر که نهایتا در منزل عایشه دفن می شود ( کتاب أین دفن نبی، سید جعفر مرتضی)،
* اختلاف سوم: قبل از رحلت پیامبر فرمود: ایتینی به کتف و دوات (قرطاس و دوات) که خواسته وی عملی نشد، خلیفه دوم گفته : دعوه إن رجل لیهجر حسبنا کتاب الله ، در همان منزل اختلاف شد عباس عموی پیامبر و دیگران با حرف عمر مخالفت کردند و ...
* قد غلب علیه الوجه ،
* اختلاف چهارم تخلف از جیش اسامه بن زید : پیامبر اسامه را فرمانده کرده و اصحاب (عمرو ابوبکرو ...) نپذیرفتند.
* برخی گفتند :پیامبر در بستر مرگ است و دلنگران وی هستیم لذا در جیش اسامه برعلیه رم شرکت نمی کنیم
* اختلاف پنجم که منجر به تشکیل فرقه شد :(جریان سقیفه): هل مات نبی عن وصیه أم بلا وصیه ،
* گروه هجده نفره در منزل پیامبر معتقد به مات نبی عن وصیه بودند و سعدبن عباده (انصار) و عبدالرحمن بن عوف، ابو عبید جراح و ... معتقد به مات نبی لاوصیه بودند.

انگیزه ها و عوامل فرقه گرایی و اختلاف،

کتاب اثبات الوصیه از مسعودی، صاحب کتاب مروج الذهب

گروهی است که می گوید عثمان مومن است ، گروهی می گفتند که عثمان فاسق است ، و عده ایی نیز گفتند که او کافر است

عده ایی گفتند ایمان بسیط است : عمل نقش در ایمان ندارد ، مرتکب کبیره را کافر شمرده اند،

خوارج در قضیه حکمیت به امیر المومنین گفتند : قد حکمت الرجال فی دین الله ، و بعد به امیر المومنین گفتند توبه کن

اسامی خوارج : حروریه جنبه جغرافیایی دارد، خوارج جنبه سیاسی دارد، مارقین جنبه دینی و اعتقادی دارد، محکمه جنبه تاریخی دارد،

... امیر المومنین فرمود من گناهی نکرده ام و توبه نمی کنم و اگر توبه می کردند گناه بود

20/12/88

هرچند روایات فراوانی در مذمت از مطالعه در فرق و علم کلام است، ولی امام فرمود : ... أنظر من تری من المتکلمین، نشان می دهد پرداختن به علم کلام اشکالی ندارد، بنابراین برای انسان عادی که ممکن است متأثر از ادیان و فرق انحرافی قرار گیرد و دست از اعتقاداتش بکشد، حرام است و برای دیگران با هدف آشنایی و دفاع از دین و مذهب حق مفید بلکه لازم است. مذمت در لسان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مانند من تکلم فی الله هلک یا تفکر در مورد خداوند است،

# اولین موضوعات کلامی که مورد اختلاف مسلمانان قرار گرفت :

* اولین افتراق: شکل گیری شیعه و سنی، 11 هجری بعد از ماجرای سقیفه و جانشینی و خلافت، تحصن 18 نفر در منزل امام علی علیه السلام و ... نتیجه آن تغییر مسیر خلافت به مدت 25 سال و پذیرفتن خلافت امام علی علیه السلام بعد از خلافت 3 نفر شد...
* دومین افتراق: شکل گیری و انشعاب خوارج، اولین انشعاب در اهل سنت خوارج اند، سال 38 هجری زمانی که 2 سپاه در مقابل هم قرار گرفتند و 90 هزار نفر از دوطرف کشته شدند ... قران بر نیزه و ...
* شکل گیری مرجئه : در مقابل خوارج قد علم کردند و قائل بودند مرتکب کبیره مؤمن است.

خوارج از دل سپاه امیرالمؤنین علیه السلام جدا شدند زیر پرچم علی علیه السلام بودند و با معاویه می جنگیدند اما هیچکدام امام علی علیه السلام را خلیفه بلافصل نمی دانستند بلکه وی را خلیفه چهارم می دانستند،

* سومین افتراق : جبریه و قدریه ،

جبریه: همه کارها دست خداست، قدرت مطلق خداست و مقابل آن قدریه : قائل به قدرت برای انسان ، خدا جهان را آفریده و بقیه به عهده انسان است، إنا هدیناه السبیل و انسان برای خود سعادت یا شقاوت می آفریند. تعارض تام بین جبریه و قدریه وجود دارد، استدلال آنها منقول و معقول است:

# جبریه

 اگر قدرت مطلق از آن خداست، استثناء ندارد، انتم الفقراء إلی الله ، اگر تیغ عالم بجنبد زجای نبرد رگی بی اذن او نابجای، حادثه تاریخی : بنی امیه قائل به جبرتاریخ شدند و گفتند مارا خدا فرستاده است، ... به حضرت زینب گفت خدا برادر تو را کشت که حضرت فرمود إنا رأیت الجمیل ...

بنیانگذاران مکتب جبر : جعدبن درهم و شاگرد او جهم بن صفوان ، قبل از اینان به عنوان شبهه مطرح بود.

# قدریه

خدا هیچ قدرتی ندارد چرا که قدرت خود را واگذار کرده است، إن الله فوّض قدرته و مشیته و ... الی العباد (مفوضه)

بنیانگذاران مکتب قدریه : غیلان دمشقی، معبد جهنی ، غیلان محاکمه و اعدام شد و معبد به طرز مشکوکی کشته شد، این تفکر به نفع حاکمیت نبود چرا که به انسانها نقش می دادند و ...

* امام علی که از زیر دیوار لغزان کنار آمد ... فرمود : أفر من قضاء الله إلی قدره ،
* الدعا یرد القضاء ولو اُبرم إبراما
* قضاء به دست انسان تبدیل به قدر می شود،
* لا جبر و لا تفویض بل امرٌ بین الامرین : مثال آقای خوئی ذیل آیه إیاک نعبد و إیاک نستعین : اگر کسی دستش قطع شده از آرنج و هنوز گرم است، پزشکان آنرا پیوند میدهند ، دست پیوندی با اراده صاحب دست و با کمک جریان برق حرکت می کند، اگر این شخص با دستش کار خیری انجام دهد نمی توان گفت وی نبوده و جریان الکتریسته بوده، ویا اگر انسانی را بکشد نمی تواند بگوید من نبودم و جریان الکتریسیته بوده است.

از ادغام مرجئه با این دو مرجئه جبریه و مرجئه قدریه تشکیل شدند،

# اباضیه از خوارج

رمز بقای اباضیه از خوارج چیست ؟ (در کشور عمان زندگی می کنند) بخاطر اعتدال:

* مرتکب کبیره را کافر نمی دانستند،
* تنها آنرا مؤمن نمی دانستند،
* بلکه آنرا نوعی کفر عملی می شمردند، (کفران عملی) نه کفر اعتقادی،
* موّحد است نه مشرک،
* لایجوز قتله،
* تجوز المناکحه و المعامله

بنابراین به نظر شیعه نزدیک هستند. (بی آزارترین فرقه اهل سنت هستند در مقابل قرامطه که شیعیان را سر می بریدند!)

در اعتقاد به خلافت سه خلیفه

* مرتکب کبیره :
	+ خواج : کافر
	+ مرجئه : مؤمن
	+ معتزله : لامؤمن و لاکافر
	+ شیعه : فاسق
* وجه تسمیه مرجئه :
	+ تأخیر رتبه عمل از ایمان
	+ تأخیر در حکم مرتکب کبیره که در قیامت آشکار می شود.
	+ ارجاء ، امید دادن ، معصیت کار امید عفو الهی داشته باشد.
	+ احتمال دیگر: تأخیر انداختن در رتبه و جایگاه علی علیه السلام بر دیگر صحابه (بحث عقیدتی)
* افضلیت خلافه در نظر اهل سنت :
	+ مشهور : افضلهم ابوبکر و ... تا علی علیه السلام
	+ معتزله : مانند پیامبر که مؤخر بود اما افضل بودند، به ترتیب ابوبکر، عمر، علی، عثمان
	+ برخی طوائف معتزله : علی، ابوبکر، عمر، عثمان
* دسته بندی فرق اهل سنت:
	+ خوارج و مرجئه : گناهان کبیره
	+ جبریه و قدریه : جبر و اختیار
	+ اشعریه و معتزله : عقل و نقل

# نگاهی اجمالی به مکاتب و فرق شیعه و سنی

مسلمانان در ابتدا همگی پیرو پیامبر اکرم(ص) بودند، اما پس از آن حضرت اختلافاتی به وجود آمد که منجر به پیدایش گروه‏های گوناگون شد. در اینجا به طور خلاصه به بررسی می­پردازیم.

## مکاتب کلامی اهل‏سنت

مکاتب کلامی اهل‏سنت عبارتند از:
1- مرجئه؛
2- قدریه؛
3- معتزله؛
4- اشعریه؛
5- ماتریدیه.

### مرجئه

 به توده مردم می‌گفتند که خلافت بنی امیه را پذیرفته بودند.
1- مرجئه به معنای تأخیر است چنان‏که در فرمایش خدا به همین معنا آمده است: «قالوا أرجه و أخاه؛ به او مهلت بده و به تأخیر بینداز»!
2- به معنای امید دادن: اطلاق اسم مرجئه به گروهی به معنای اوّل درست است؛ زیرا آنها عمل را از نیت و عقیده به تأخیر می‌‌انداختند. اما اطلاق کلمه مرجئه به معنای دوم از آن جهت درست است که می‌‌گفتند همان‏گونه که عبادت کردن با کفر نفعی ندارد، معصیت کردن هم از ایمان نمی‌کاهد.(1)
معنای دیگری را نوبختی برای مرجئه ذکر کرده است که می‌گوید: ارجأ به معنی امیدوار کردن است؛ زیرا این فرقه اهل کبایر را به ادای شهادتین مسلمان می‌‌شمردند و آنان را کافر نمی‌شمردند و برای همه امید آمرزش داشتند.
مرجئه از مخالفان سرسخت خوارج بودند؛ زیرا خوارج می‌‌گفتند: مسلمانان با ارتکاب گناه کبیره کافر می‌‌شوند. اما مرجئه بر خلاف آنان عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی‌شوند و همین عقیده باعث شد که سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و بگویند: اگر امام یا خلیفه مرتکب کبیره شود از ایمان خارج نیست و واجب الاطاعه است و می‌‌توان در نماز به او اقتدا کرد.(2)

### قدریه

 قدریه یا قائلین به تفویض کسانی هستند که قدرت و استطاعت مستقل برای انسان قائلند.
نخستین مروجان این عقیده معبد جهنی (م 80) و بعد از او غیلان و جعد بن درهم می‌‌باشند، این گروه معتقدند: «مقصود از قدریگری یا تفویض نفی اراده ازلی خداوند در مورد آن دسته از افعال انسان است که متعلق تکالیف الهی می‌‌باشند و نتیجه آن اثبات استطاعت و توانایی مستقل برای انسان در انجام کارهای اختیاری و تفویض این کارها به اراده و قدرت خود اوست، بنابراین نظریه مزبور را می‌‌توان با ویژگی زیر بیان نمود:
1- نفی قدر پیشین نسبت به افعال اختیاری.
2- نفی مشیت ازلی در مورد افعال اختیاری.
3- ثبات استطاعت و قدرت مستقل برای انسان در انجام کارهای اختیاری.
4- تفویض افعال یاد شده به اراده و قدرت مستقل او،(3) نیز معتقد است طاعت و معصیت و خیر و شر فعل بندگان است نه به قضا و قدر.(4)

### معتزله

 یکی از دانشمندان می‌‌گوید: «از روزی که مسایل کلامی در محیط اسلامی به صورت ساده مطرح گردید، مسلمانان به دو گروه تقسیم شدند:
1- اهل حدیث که آنان را حشویه و سلفیه و حنابله می‌‌نامند. این گروه عقاید خود را از ظواهر آیات، و قسمت اعظم آن را از حدیث می‌‌گیرند، و برای عقل و خرد، ارزشی قائل نمی‌شوند، و اگر در میان این گروه عقایدی مانند تشبیه و تجسیم و جبر و حکومت قضا و قدر بر افعال اختیاری انسان، پدید آمده و یا بر رؤیت خدا در روز قیامت اصرار می‌ورزند، به سبب احادیثی است که به آنها اعتقاد دارند.
2- معتزله به عقل و خرد بها و ارزش داده، حدیث و روایتی را که با حکم عقل مخالف باشد، رد می‌کنند و عقاید خود را از نصوص قطعی کتاب و سنت و حکم عقل می‌گیرند.
اشکالی که بر آنها می‌گیرند این است که به عقل بیش از حد، بها می‌دهند و چه بسا نصوص فراوانی که در شریعت مقدس آمده به خاطر مخالفت آن با عقل به کنار می‌گذارند.(5) ابتدای پیدایش معتزله را یکی دیگر از متکلمان به این صورت بیان نموده است: در زمان بنی امیه و در عهد عبدالملک مروان (65 - 686) قدریه یا معتزله ظهور کردند و با فرقه مخالف خود جبریه و صفاتیه اختلاف داشتند. جبریه معتقد بودند که بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند و خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند و نسبت آن دو را به انسان امری مجازی می‌شمردند، بر خلاف ایشان معتزله یا قدریه طرفدار قدرت و حرمت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند.(6)

 معتزله دارای پنج اصل می‌باشند:
1- توحید و یکتاپرستی:

* اثبات وجود خدا،
* یگانگی و یکتایی خدایی،
* صفات خدا: صفات را عین ذات نمی دانند بلکه قدیم همچون ذات می دانند، (قائل به تعدد صفات قدیم برای خداوند)
* افعال خدا

2- عدل یعنی خدا شر و فساد را دوست ندارد

* عدل :
	+ در مقابل جبر (اختیار)
	+ درمقابل تصویب (مخطئه) : مجتهد ممکن است به خطا رفته باشد،
	+ درمقابل اشاعره (حسن و قبح ذاتی و عقلی): اشیاء حسن و قبح ذاتی دارند و عقل راه به شناخت آن دارد.

درهرسه مورد با شیعه مشترک هستند،

3 - وعده (مژده دادن به بهشت) وعید (ترسانیدن از عذاب دوزخ):

* + دعای عدیله (دعایی است که باعث می شود معتقدات انسان هنگام مرگ به ذهنش بیاید و از اعتقادات مثبت به اعتقادات منفی عدول نکند.) الهم أعوذبک من العدیله عندالموت (عدیله= عدول کردن از عقیده باطل به عقیده حق) جهنم حق، المنکر و النکیرحق .... وعد و الوعیده حق
	+ بحث بین اشاعره و معتزله : آیا معنا دارد که خداوند انسانها را وعده یا وعید دهد؟ آیا عقل می پسندد که مولای حکیم و عاقلی وعد و وعید دهد؟ موافقان می گفتند مولا اختیار داده انا هدیناه السبیل اما شاکراً و إما کفوراً ، تکلیف به تبع اختیار است، (بازگشت وعده و وعید به اختیار است) معتزله : انسانها را آفرید اختیار داد کتب آسمانی و پیامبران را فرستاد راه را نشان داد، سپس وعده و وعید داد. هدف معتزله از طرح این اصل اثبات تکلیف است و ... اشاعره : وعده و عید وجود ندارد.

4- منزلْ بین المنزلتین:

* + خوارج : مرتکب معاصی (کبیره) کافر است.
	+ مرجته : مرتکب معاصی مؤمن است.
	+ شیعه : مرتکب معاصی فاسق است. (امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند فاسق است، لایسرق السارق و هو المؤمن، لایزن زانی و هو المؤمن)، فسق التمره عن جلدها : میوه از پوست خارج شد اما اصل آن تغییر نکرد،
	+ معتزله: منزله بین المنزلتین (در واقع همان فسق است که بین ایمان و کفر است)

5- امر به معروف و نهی از منکر، یعنی وا داشتن مردم به کار نیک و باز داشتن آنان از کار زشت:

* + دارای جنبه فکری و عملی،
	+ در دعوای خوارج و مرجئه ، معتزله دراین مورد به طرف خوارج رفتند، مرجئه می گفتند عمل ربطی به ایمان ندارد، اصلاح عمل ضرورتی ندارد (تساهل و تسامح در دین) خوارج : بخشی از ایمان امر به معروف است، (داستان اجبار امام علی علیه السلام به توبه)،
	+ بنی امیه نیز از مرجئه (مانند جبریه) حمایت کردند، چون غرائض سیاسی خود را در ترک امر به معروف و نهی از منکر می دیدند.
	+ این اصل زمینه ساز پیدایش زیدیه و خوارج بود.
	+ هم جزء اصول دین است و هم فروع دین، مانند ولایت در شیعه (از فروع برجسته بود که معتزله آنرا اصل قرار داد)

### اشعریه

 اشاعره پیروان یکی از شاگردان ابو علی جبائی به نام علی بن اسماعیل می‌باشند. ابوالحسن اشعری (260 - 323) تا چهل سالگی در محضر استاد خود ابو علی جبائی به آموختن و روش معتزله می‌پرداخت، ولی سرانجام بر استاد خویش اعتراض کرد. روزی در مسأله صلاح و اصلح با وی اختلاف و از استاد خویش جدا گشت و از اعتزال توبه کرد. اشعری که تا چهل سالگی از جمله پیروان مکتب معتزله بود، به عقاید معتزله آشنایی کامل داشت لذا میان عقیده جبر گرایان که فقط به ظاهر معتقد بودند و از استدلال عقلی و برهانی دوری کردند، و نیز معتزله که ظواهر قرآن را در صورت مخالفت با استدلال عقلی و برهانی توجیه می‌کردند، جمع کرد و مکتب جدیدی را به وجود آورد. در این زمینه یکی از دانشمندان معاصر در مورد ابتکاری که اشعری به آن دست زد چنینی می‌گوید:
«اشعری به ارایه طرح نوینی اقدام نمود که به گونه‏ای تضاد موجود میان عقل گرایی را برطرف نماید. بدین جهت با هر یک از آن دو گروه هم موافق بود و هم مخالف. با عقل گرایان در این جهت که استدلال عقلی در اثبات عقاید دینی، بدعت حرام نبوده بلکه راجح و پسندیده است موافقت نمود، و به تألیف رساله «استحسان الخوض فی علم الکلام» مبادرت ورزید، و این در حالی بود که اهل حدیث علم کلام و استدلال عقلی را بدعت و حرام می‌دانستند. از طرفی در تعارض عقل با ظواهر، را مقدّم داشت، در نتیجه در بحث صفات ذات و صفات خبریه با عقاید معتزله مخالفت نمود، همان‏گونه که اصل تحسین و تقبیح عقلی و متفرعات آن را نیز مردود دانست و هیچ واجب عقلی را نپذیرفت، و در این زمینه‏ها با اصل حدیث هماهنگ گردید، و چون نادرست دانستن تأویل و اصرار بر حفظ ظواهر در مواردی با اصل تنزیه و صفات جمال و جلال الهی منافات داشت، با استفاده از استدلال عقلی فرضیه‏های کلامی جدیدی را ابداع نمود، و یا اگر قبل از وی مطرح شده بود به تحکیم آن پرداخت که این فرضیه‏ها عقاید و آرای ویژه وی را در علم کلام تشکیل می‌دهند».(7)
توحید در نظر اشاعره: هیچ فعلی در عالم نیست مگر آنکه آنرا فعل خداوند می دانند، لذا توحید آنان به جبر منتهی می شود. (شیعه و معتزله قائل به عدل می شوند، بدیها را به خدا نسبت نمی دهند)

### ماتریدیه

در زمانی که جهان اسلام از اختلاف و تفرقه و درگیری که بین ظاهرگرایان اهل حدیث از یک طرف و معتزله از طرف دیگر رنج می‌برد، دو تن از شخصیت‏های علمی و اصلاح‏طلب دست به اصلاحات زدند که یکی از آنان ابوالحسن اشعری بود که در عراق اصلاحات خود را آغاز نمود، و شخصیت دیگر محمد بن محمد بن محمود ابو منصور، تریدی بود که از ائمه بزرگ کلامی اهل سنت به حساب می‌آید.
او قیام خود را در آسیای مرکزی در محله‏ای در سمرقند آغاز نمود، ولی این دو شخصیت از همدیگر اطلاعی نداشتند. آرا و نظریات ماتریدی را چنین بیان نموده‏اند: «ماتریدی با تمام اصول کلامی اشعری مخالفت کرده و هر چند که رد بر معتزله نوشته به کلام آن طائفه نزدیک‏تر است. دانشمندان مسایل مورد اختلاف اشاعره و ماتریدیه را به سیزده و برخی به چهل رسانیده‏اند و برخی که ماتریدی مخالف با اشعری است از این قرار است:
1- حسن و قبح عقلی است.
2- خداوند به کسی تکلیف خارج از توان نمی‌کند.
3- خداوند ظلم نمی‌کند و عقلاً محال است که ظالم باشد.
4- تمام افعال خداوند مبنی بر مصالح است.
5- انسان در افعال دارای قدرت و اختیار است و این قدرت در پدید آمدن افعال مؤثر است.
6- ایمان کم و زیاد نمی‌شود.
7- در حال یأس از حیات هم توبه مقبول است.
8- توسط حواس خمسه چیزی را درک کردن علم نیست بلکه ذریعه و وسیله علم است.
9- اعاده اعراض ممکن نیست.
اشاعره با تمام این عقاید مخالفند.(8)
بعضی از دانشمندان معاصر درباره عقاید ماتریدیه می‌گویند: «ماتریدی نظام خود را بر دو اصل استوار کرده است یکی تنزیه و دیگری حکمت خداوند. بنابر اصل تنزیه، وی بی آنکه صفات الهی را نفی کند، با همه گونه‌های تشبیه و تجسم به مخالفت برخاسته است... در مورد اصل دیگر، یعنی حکمت الهی، ماتریدی می‌کوشید تا آرای متعارض جبریه از یک سو، و معتزله را از سوی دیگر آشتی دهد و برای انسان حد معینی از آزادی را اثبات کند، بدون اینکه این امر موجب نفی و انکار مشیت نافذ الهی و قدرت و تقدیر او شود.
حکمت عبارت از نهادن هر چیزی در جای خود است. بنابراین حکمت الهی شامل عدل و فضل او هم می‌شود».(9)

## مکاتب فقهی اهل سنت

1- حنفی
2- مالکی
3- شافعی
4- حنبلی
گرچه مکاتب فقهی دیگری هم در تاریخ اسم برده شده ولی آنچه که فعلاً موجود است همین چهار مذهب می‌باشد و ما در صدد بیان آنها نیستیم.

پی‌نوشت‌ها:
1. ملل و نحل، شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم، ج 1، ص 162 - 161، چ 141 بیروت.
2. مکشور، محمد جواد، طبع آستان قدس رضوی، ص 402 - 403.
3. جزوه فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی، ص 6 - 5.
4. فرهنگ فِرَق اسلامی، ص 357.
5. فرهنگ عقاید اسلامی، جعفر سبحانی، ج 4، ص 5، انتشارات توحید.
6. فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد شکور، ص 415.
7. جزوه فرق و مذاهب کلامی، علی ربانی، ص 35.
8- فرهنگ فرق اسلامی، ص 380.
9. تاریخ فلسفه در اسلام، میرمحمد شریف، ج 1، ص 375 - 374، انتشارات دانشگاه.

# معتزله در قرن چهارم هجری

معتزله از حسن بصری در بصره منشأ گرفته است...

جریان فکری معتزله به مدت سی سال (در عهد مأمون، معتصم و واثق) مورد توجّه خلفای عباسی بود. در سال 232هجری متوکّل به خلافت رسید و اهل حدیث بر امور مسلط شدند و به آزار و اذیت معتزله و مخالفان خود پرداختند. هر چند معتزله نفوذ خود را در دربار عباسی از دست دادند، ولی در قرن چهارم در دستگاه حکومتی آل بویه شخصیت های مهمی از معتزله ظهور کردند که هر کدام نقش مؤثری در پیش برد این مکتب ایفا نمودند. این دوره از نظر تدوین آثار، مهم ترین دوره فرهنگی معتزله به شمار می رود. صاحب بن عباد طالقانی یکی از چهره های سیاسی آل بویه که معتزلی مسلک بود، نقش به سزایی در ترویج آراء و عقاید معتزله ایفا نمود. وی که وزیر دو تن از امرای بویهی (مؤیدالدوله و فخرالدوله) بود، قاضی عبدالجبار همدانی را به ری فرا خواند و وی را منصب قاضی القضاتی داد که عامل مؤثری در گسترش آراء و عقاید معتزله به شمار آمد.

نباید چنین تصور کرد که با قدرت یافتن متوکّل، آفتاب دولت معتزله و روزگار شکوفایی این اندیشه غروب کرد و نباید گفت از این زمان به بعد معتزله در دستگاه حکومت و در نظر عامه، حامیان مهمی نداشتند. الغای دستور محنت از سوی متوکّل در سال 234هجری صرفا نشانه ی پایان دوره ای است که طی آن مکتب معتزله حدود سی سال مورد توجّه خلفای عباسی بود. در این عصر، معتزله نه تنها در پایتخت، بلکه در نواحی بی شماری از جهان اسلام مخصوصا ایران استقرار پیدا کرده بود که محدودیت های اعمال شده بر معتزله، توسط دستگاه خلافت و اهل حدیث در بغداد بر این نواحی تأثیری نداشت. مقدّسی در این باره می گوید: در این زمان در مناطقی چون شام، مصر، نیشابور، خوزستان و فارس گروه معتزله ی زیادی زندگی می کردند.

علاوه بر این، هر چند معتزله از حمایت خلافت عباسی محروم شدند، اما آنها بعدا شاهزادگان یا اشخاص با نفوذ دیگری را (به خصوص در دوره ی حکومت آل بویه) یافتند که از آنها حمایت کنند. بسیاری از محققان و نویسندگان ملل و نحل بر این نکته تأکید داشته اند که دوره ی نخست معتزله با حمایت خاندان عباسی به ویژه در عصر مأمون، معتصم و واثق شکل گرفت و شخصیت های مشهوری چون نظام، جاحظ، احمد بن أبی دؤاد و... برای گسترش مکتب معتزله سعی زیادی نمودند که این دوره را دوره ی قهرمانان یا سلف صالح نامیده اند.

اگر نگاهی به مکتب معتزله تا قبل از به خلافت رسیدن متوکّل (دوره نخست) و دوره ی بعد از به خلافت رسیدن وی (دوره بعد) بیندازیم به این نکته پی خواهیم برد که دوره ی نخست در نظر ما مهم ترین دوره نیست. زیرا در مرحله ی بعد بود که معتزله در اتقان و نظام مند کردن آموزه ها بروز و ظهور یافتند؛ مرحله ای که می توان آن را دوره ی کلاسیک معتزله توصیف کرد که تقریبا از ربع آخر قرن سوم تا اواسط قرن پنجم ادامه یافت.

در این دوره، اشخاصی چون ابوعلی و ابوهاشم جبّائی، قاضی عبدالجبار همدانی، صاحب بن عباد و... ظهور کردند که هر کدام نقش مهمی در پیش برد این مکتب ایفا نمودند.

بعد از اینکه متوکّل به خلافت رسید و معتزله را مورد تعقیب، آزار و اذیّت قرار داد، اعتقاد و نظر عامه بر آن بود که معتزله بار دیگر نتوانند به حیات فکری و اجتماعی خود ادامه دهند. اما این جریان فکری در قرن چهارم هجری در پرتو حمایت دولت شیعی آل بویه تجدید حیات دیگری یافت.

در این عهد، مشاهیری چون ابوعلی و ابوهاشم جبّائی و قاضی عبدالجبار همدانی با تربیت شاگردان و تدوین آثار، نقش مهمی در تبلیغ و تشویق این مکتب ایفا نمودند. قاضی عبدالجبار در این عهد، آثار فراوانی در جهت اثبات مکتب اعتزال از خود بر جای گذاشت که عقاید کلامی وی به خصوص در دو کتاب شرح اصول خمسه و المغنی نمودار است.

صاحب بن عباد طالقانی که وزیر دو تن از امرای بویهی بود نیز حمایت فراوانی از این مکتب نمود و در واقع می توان گفت که با حمایت وی آراء و عقاید معتزله در نقاط مختلف منتشر گردید.

# کنفرانس (مجادله بین معتزله و اهل حدیث)

2خطر بزرگ :

1. تیرگی فضای سیاسی
2. ورود اسرائیلیات

اصلاحگران اندیشه های اسلامی (جهت آشتی دادن اهل حدیث و معتزله):

1. ابوالحسن اشعری 324 ، مرکز حکومت اسلامی : بغداد (البته بیشتر به اهل حدیث گرویده)
2. ابومنصور ماتریدی 333 ، ماوراءالنهر (البته وی بین اشعری و معتزله موضع گیری کرده و اکثراً به اهل حدیث نپرداخته است)
3. ابو جعفر طلحاوی ، مصر

ماوراءالنهر = بلاد شرقی

1. خراسان (شامل افغانستان فعلی، نواحی شرقی ایرن و بخشی از ترکمنستان، دارای 3 بخش بزرگ نیشابور، بلخ و مرو)
2. ماوراءالنهر(شامل سمرقند، بخارا و ازبکستان فعلی)

ابومنصور محمدبن محمود ماتریدی سمرقندی 333 (متولد ماترید، مدفون در در جاکردیزه سمرقند)

اساتید او : محمدبن مقتل رازی، ابوبکر احمد جوزجانی ...

شاگردان او : حکیم ابوالقاسم سمرقندی، عبدالکریم بزدوی،...

آثار ماتریدی : التوحید (علام)، تأویلات اهل سنت (تفسیر)، المقالات (فرق)،...

جایگاه علمی ماتریدی : از شاگردان ابوحنیفه با واسطه (مروج اندیشه ابوحنیفه)، یکی بدون نام حنفی و ماتریدی، تدریس ماتریدی به عنوان حنفی ، ابوحنیفه قبل از فقیه بودن متکلم بوده، ...

سیر تحول ماتریدیه :

* تأسیس 333 ابو منصور
* تکوین 333-500 توسط شاگردان
* گسترش 500-1300 توسط حاکمان و اندیشمندان
* جهان امروز